

مردی که دروازه خاورمیانه را بر روی آمریکا گشود



دکتر منصور قاراچی

آمریکا دیکتاتورهایی به وجود می آورد و بعد به عنوان لیبراتور او را ساقط می کند

چگونه یک نفر توانست میلیون ها نفر را به کشتن دهد



و چه غم انگیز است وقتی دریایی که آمریکایی زمانی در جهت منافعش دیکتاتورهایی را به ملت ها تحمیل کند و هنگامی که لازم شود به عنوان لیبراتور (آزادکننده) به کشور مورد نظر حمله و به اصطلاح دیکتاتور را سرنگون کند.

در داستانی تخیلی حکایت شده است که دکتر فرانکشتین خود غول هایی به وجود می آورد و مدتی بعد آنها را یک، یک از بین می برد. نویسنده این داستان که فیلم های متعددی از آن ساخته شده است ماری شلی نام داشت و در اوائل قرن نوزدهم می زیست (۱۸۱۸م).

این داستان تخیلی آغاز قرن نوزدهم در آغاز قرن بیست و یکم تحقق پیدا کرده است و آمریکا دکتر فرانکشتین شده است. هنگامی که ارتش سرخ در افغانستان است، نماینده "سیا" در استانبول با بن لادن دیدار می کند و دو میلیارد دلار با وسایل لازم در اختیارش می گذارد که با روس ها بجنگد. در تاریخ ثبت شده است که این دیدار در سال (۱۹۷۹م) روی داده است. یک میلیارد در سعودی که آن زمان جوان خوشگذرانی بود، لباس غربی از تن بیرون می کند دستاری بر سر می گذارد، بر پوشش روحانیت به هیبت پیامبران درمی آید، برای دفاع از اسلام شمشیر می کشد و فریاد می زند که باید با کفر و الحاد جنگید، چهره ای سخت مخدوش و تحریف شده از اسلام به جهانیان عرضه می کند و ساده لوحان هزار هزار زیر پرچمش می روند. رسانه های گروهی جهان هزاران مقاله و گزارش و فیلم از این حقوق بگیر "سیا" تحویل مردم می دهند. بن لادن سازمان القاعده را به وجود می آورد و در دنیا جایگاهی کسب می کند. و چون مسلمانان از مردم فلسطین حمایت می کنند خود را جانفشانشان آنها نشان می دهد.

ارتش سرخ از افغانستان بیرون می رود و چند سالی کابل دچار نبرد قدرت می شود.

آمریکایی تواند از این لقمه چرب صرف نظر کند. موقعیت ژئوپولیتیکی افغانستان از هر جهت برای آمریکا مهم است. هم مرز چین، پاکستان، ایران و کشورهای آسیایی مرکزی است. محل عبور لوله نفت و خود معادن پر قیمتی دارد.

دکتر فرانکشتین یک غول دیگری به وجود می آورد و نام او را "ملاعمر" می گذارد. "ملاعمر" نیز به نام اسلام شمشیر می کشد، می آزارد و می کشد. سرزمینی که سالها قبل متفکرانی چون ناصر خسرو را پروراند بازگشت به قرون وسطی می کند (۱۹۹۵ و ۱۹۹۶م). میهن پرستی به نام احمد شاه مسعود با تیره فکran به نبرد می پردازد. این جنگ و گریز چند سال ادامه می یابد. دکتر فرانکشتین احساس می کند این دو غولی را که به وجود آورده (بن لادن و ملاعمر) ماموریتشان روبه پایان است (۲۰۰۱م) و باید در افغانستان فرود آید. ناگهان دو برج در نیویورک فرود می ریزند (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱). چگونه این حادثه روی می دهد هنوز جواب درستی برای آن پیدا نشده است. مشکوک تر از آن کشته شدن احمد شاه مسعود است که دو روز پیش از

Le Point

LA CHUTE

۱۱ سپتامبر روی می دهد. مردی میهن پرست که زیر هیچ پرچمی جز پرچم افغانستان سینه نمی زد.

بسیار مرموز تر از اینها آن است که به محض فروپاشی دو برج رهبران آمریکا روی پرده تلویزیون C.N.N. و فوکس نیوز اعلام می کنند که این توطئه تروریستی را القاعده به وجود آورد. همه سوال می کردند چگونه طی یک ساعت سبباً فهمید که این توطئه القاعده بود (من خود در بوستان بودم و شاهد این ماجرا) سپس ارتش آمریکا وارد افغانستان شد. هزاران نفر را گرفت و کشت جز ملا عمر و بن لادن که چون برف آب شدند و ناپدید!!! و حیرتاً!!!

دکتر فرانکشتین موقعیت را مناسب دانسته این بار سراغ غول دیگر که دست پرورده اوست رفت.

در سال ۱۹۵۸ میلادی یک افسر ارتش عراق بنام عبدالکریم قاسم که از سازش ملک فیصل پادشاه عراق و توری سعید نخست وزیر او با اسرائیل سخت آزرده خاطر بود به کمک چند افسر دیگر، هر دوی آنها را سرنگون و جمهوری عراق را اعلام کردند.

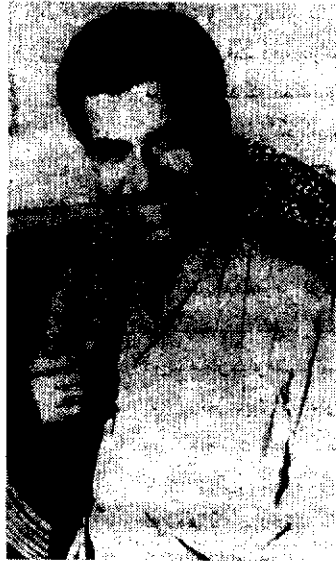
با سرنگونی ملک فاروق در مصر به ابتکار افسران آزاد ارتش مصر (۱۹۵۲م) از جمله سرلشگر نجیب و انور سادات موج ناسیونالیسم در جهان عرب جان گرفت. جمال عبدالناصر دیگران را کنار زد و خود رئیس جمهور مصر شد.

با تجربه ملی شدن صنعت نفت در ایران توسط دکتر محمد مصدق نهضت ملی کردن در مشرق زمین نیرومند شد و عبدالناصر نیز کانال سوئز را ملی اعلام کرد (۱۹۵۶م). ایدن از انگلستان و گی موله نخست وزیر سوئیسیست فرانسه به کمک اسرائیل به مصر حمله کردند. جان فوئرداس وزیر امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری آیزن هاور و خرشچوف رهبر اتحاد شوروی از آنها خواستند فوراً به جنگ پایان دهند. و این جنگ دوم اعراب و اسرائیل بود. خرشچوف حتی لندن را تهدید به بمباران اتمی کرد. بازگردیم به مسئله آن.

عبدالکریم قاسم در صدد صلح با کردهای عراق به رهبری ملاممصطفی، مسعود و ادریس (ادریس چندی قبل فوت کرد) و اینک مسعود رهبری حزب دموکرات عراق را عهده دار است.

آنها به تشکیلات پیش مرگان (پیشمرگان) نظم خاصی دادند (مثلاً من زمانی که در کوههای حاج عمران با ملاممصطفی مصاحبه کردم با کمک بریگاد کاوه به فرماندهی مومیرخان به مقر بارزانی هدایت شدم که جعفر دانیال عکاس روزنامه اطلاعات همراه من بود.

عبدالکریم قاسم سیاست مستقلی را در پیش گرفته بود که مورد پسند آمریکا و قدرت های اروپایی نبود. روابط او نیز با شاه ایران بسیار تیره بود. در چنین شرایطی غرب و شرق و به ویژه غرب در صدد سرنگونی عبدالکریم قاسم برآمدند. عبدالرحمن عارفی رهبری کودتا علیه قاسم را عهده دار گردید و پیروز شد (۱۹۶۳م).



جدید شرکت کرده است.
 صدام در ۲۲ سالگی، یک سال پیش، در یک توطئه علیه حکومت

عبدالکریم قاسم تا آخرین فشنگی که در سلاح داشت در برابر کودتاچیان مقاومت کرد و همچون سالوادور آلنده در شیلی بدنش از گلوله های کودتاچیان مشبک شد. کودتاچیان سر بریده قاسم را در خیابان ها کشیده و آن را روی پرده تلویزیون نشان دادند. (در آن زمان غلامحسین صالحیار دبیر سرویس خارجی روزنامه اطلاعات بود و من با مساعدت او در بغداد بودم) عبدالسلام عارف خود را رئیس جمهور عراق اعلام کرد و من مصاحبه مفصلی با او کردم که در روزنامه اطلاعات عیناً چاپ شد. در کاخ ریاست جمهوری کودتاچیان که بودم به مبارزه قدرت بین آنها پی بردم.

عبدالسلام عارف ابتدا بعضی ها را که تعداد یک هزار نفر مبارز داشتند تقویت کرد و به کمک آنها حدود ده هزار نفر از اعضای حزب کمونیست و سایر احزاب چپ را کشت سپس فعالیت بعضی ها را محدود کرد. در آن زمان صدام که برای دیدار با میشل عفلق به سوریه رفته بود به عراق بازگشت. پس از آن صدام به دنبال شرکت در یک توطئه علیه قاسم فرار کرد و غیباً با اعدام محکوم شد. هنگام مبارزه عارف با بعضی ها صدام به دو سال زندان محکوم، ولی در سال (۱۹۶۶م) آزاد شد.

عبدالسلام عارف در یک حادثه مشکوک کشته شد و برادرش که جانشین وی شده بود نیز در سقوط هلیکوپتری که در آن بود جان سپرد. قدرت به دست بعضی ها افتاد و مارشال حسن البکر که محبوبیت زیادی در ارتش داشت اهرم قدرت را به چنگ آورد.

هفدهم ژوئیه ۱۹۶۸ صدام مأمور کشتن مخالفان شده و به کمک مارشال حسن البکر رئیس و رهبر کشور، روی خط پیشرفت افتاد. حسن البکر پسر عموی ناپدری او بود و صدام در آن زمان ۳۱ ساله بود. حسن البکر مردی را معاون خود کرد و قدرت زیادی به او داد که دوران کودکی، نوجوانی، و جوانی، را به سختی گذرانده بود.

صدام در بچگی یتیم شده بود و ناپدری بسیار خشنی داشت. در هشت سالگی او را از خواب می پراند و دستور می داد گوسفند ها را بچراند.

سرانجام خیرالله عموی مادرش او را پذیرفت. صدام که رنج زیادی کشیده بود در سن ۱۴ سالگی در یک حوزه مخفی حزب بعث و در ۱۹ سالگی در یک توطئه علیه نظام سلطنتی شرکت کرد و در ۲۶ سالگی بود که در یک کودتای نافرجام علیه عبدالکریم قاسم شرکت داشت و موفق نشد.

صدام شش سال در قدرت با حسن البکر شریک بود. صدام زمانی که خیرالله طولقه عموی مادرش او را پذیرفت درس های فراوان از او گرفت. خیرالله از رهبران ارتش عراق بود و در سال ۱۹۴۱ به اتفاق رشید عالی کیلانی علیه انگلستان قیام کرد. شورش در هم کوبیده شد و رضا شاه به رشید عالی کیلانی پناه داد. خیرالله بعد از دخترش را به صدام داد. حسن البکر و صدام در سال (۱۹۷۳م) شرکت نفت عراق را ملی اعلام کردند.

هنگامی که صدام حسین اربابش را که حسن البکر بود کنار زد در اجتماع کادر های حزب بعث گفت (علیه ما توطئه کرده اند) و به دستور او بیش از

L'APRES SADDAM... BUSH HUSSEIN



پنجاه نفر از کادرهای حزب بعث کشته شدند.

صدام حسین از ژوئیه ۱۹۷۹ ارباب و یکه تاز سرزمین عراق شد. او در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ارتش دستور حمله به ایران را داد. آن هنگام هفده ماهه از انقلاب ایران می گذشت.

بعضی کشورهای عربی و اسرائیل به طور غیر مستقیم، آمریکا و قدرت های عربی با همکاری بخشی از ایرانیان مخالف انقلاب رهبر تازه عراق را تشویق به جنگ با ایران کردند. مشوقان صدام در جمله به ایران استدلال می کردند که ایران دوران هرج و مرج پس از انقلاب را می گذراند، و ارتش این کشور مضمحل شده است و بهترین زمان برای اشغال جنوب ایران است و صدام چنین کرد. طی هشت سال جنگ، عراق کمک های زیادی از این قدرت های جهانی دریافت کرد.

جناب دکتر فرانکشتین (آمریکا) از این زمان در صدد به وجود آوردن غولی دیگر برآمد که در نهم آوریل ۲۰۰۲ او را از بین ببرد. این غول جدید صدام حسین بود.

طی دوران جنگ با ایران بسیاری از رجال سیاسی جهان به ویژه آمریکا به عراق رفته و با صدام روابط صمیمانه ای برقرار کردند یکی از این دوستان صدام رونالد رامسفلد وزیر دفاع کنونی آمریکا است.

دکتر فرانکشتین به کمک غول جدیدی که به وجود آورده بود نیز بزرگ ترین امتیازها را در طول تاریخ آمریکا به راحتی به دست آورد و هنگامی که دیگر نیازی به او نداشت سرنگونش کرد.

صدام با حمله به کویت دروازه خاورمیانه را بر روی آمریکا گشود. صدام در دوم اوت ۱۹۹۰ یعنی دو سال پس از پایان جنگ با ایران که ارتش عراق به کلی ضعیف شده بود، دستور حمله به کویت را داد.

سازمان ملل متحد و همه دوستان صدام از او خواستند کویت را تخلیه کند ولی او هم چنان به غارت کویت ادامه داد.

میشل وزل مشاور سیاسی میتران رییس جمهور فرانسه شخصاً به بغداد رفت هم چنین ژان ملری لوپن دوست صدام و رهبر گروه افراطی راست

فرانسه و شوومان یکی از رهبران حزب سوسیالیست فرانسه و دوست صدام به بغداد رفت. دبیرکل سازمان ملل متحد هم به بغداد رفت، همه و همه به او ثابت کردند که جنگ ده ها کشور به رهبری آمریکا به تار و مار شدن ارتش عراق منجر خواهد شد ولی صدام مقاومت کرد. چون به این غول تازه دکترا فرانکشتین دستور داده شده بود از کویت خارج نشود.

مشاوران بوش (پدر بوش کنونی) رییس جمهور آمریکا فواید جنگ خلیج فارس را به او گوش زد کرده بودند.

صدام بهترین فرصت را برای نه ابر قدرت ها که تنها ابر قدرت جهان فراهم ساخت که پس از فروپاشی شوروی دست به بزرگ ترین مانور نظامی در ده هزار کیلومتری آمریکا بزنند. سلاح های خود را به کار گیرد و سلاح های نوین را آزمایش کند. برای همگان حتی کودکان روشن بود که در این جنگ عراق مضمحل خواهد شد. ولی صدام که دانسته و ندانسته کارت آمریکا را بازی می کرد (که به نظرم دانسته دروازه خاورمیانه را بر روی آمریکا گشود) نه ده ها که صدها هزار عراقی را به کشتن داد و زیان جبران ناپذیری به کشورش زد.

اما ماموریت غول جدیدی که دکتر فرانکشتین به وجود آورده بود هنوز پایان نگرفته بود. و این ماموریت را در نهم آوریل ۲۰۰۲ با اشغال عراق توسط ارتش آمریکا پایان یافت.

رجال سیاسی همه کشورهای جهان می دانستند که با حمله آمریکا و انگلیس به عراق شکست صدام قطعی است ولی او تا آخرین لحظه در برابر آمریکا رجز خوانی کرد.

ده ها هزار نفر از مردم عراق کشته شدند. تاریخ به یاد ندارد که رییس یک دولت چنین مردم بی گناه کشورش را جلوی آتش توپخانه یک ارتش بیگانه بفرستد. روز نهم آوریل ۲۰۰۲ که ارتش عراق وارد بغداد شده بود صدام حسین در میان گروهی از بغدادی ها ظاهر شد و آنها را همچنان به مقاومت که نه بلکه رفتن به کشتارگاه دشمن تشویق می کرد و وزیر اطلاعات او همچنان سخن از پیروزی می گفت. آیامی شود گفت که صدام ابله بود، احمق بود نه او یک غول دست پرورده دکتر فرانکشتین عصر ما بود که دیگر باید می رفت بله می رفت چون خلیج فارس و همه خاورمیانه را در اختیار ارباب قرار داده بود. چاه های نفت خاورمیانه در اختیار آمریکا قرار گرفت و خاورمیانه سربازخانه آمریکا شد.

بن لادن و ملا عمر چه شدند؟ به قول شبکه پنج تلویزیون فرانسه فرودگاه بوستون در آمریکا را برادر بن لادن ساخت، در جنگ ایران و عراق جناب آقای ریگان رییس جمهور آمریکا پزشک مخصوص خود را برای سلامتی صدام به بغداد فرستاد. بله صدام را آمریکا تقویت کرد و به وسیله او بهترین امتیازها را پس از جنگ جهانی دوم به دست آورد. و اینک یک سوال. صدام حسین چه شد و کجاست؟ به قول یک مفسر سیاسی باید از آقای رونالد رامسفلد پرسید.

اما تصور نکنید که بن لادن، ملا عمر و صدام تنها غول های دست پرورده دکتر فرانکشتین عصر ما بودند. نه، پس از جنگ دوم جهانی بسیاری از این غول ها توسط آمریکا به وجود آمدند و به موقع از بین رفتند. پینوشه، نوریه گا (پاناما) که در دانگاهی در آمریکا فریاد زد من حقوق بگیر نیایم. ژنرال سوهارتو (اندونزی)، در آرژانتین، گوآتمالا و صدها کشور جهان چنین کسانی خدمت را به آمریکا تمام کردند و رفتند.